

زبان فراموش شده

(مقدمه‌ای بر مبانی هنرهای سنتی و تجسمی ایران)

دکتر مهران هوشیار

تهران

۱۳۹۰



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

سرشناسه: هوشیار، مهران
عنوان و نام پدیدآور: زبان فراموش شده (مقدمه‌ای بر مبانی هنرهای سنتی و تجسمی ایران) / مهران هوشیار.
مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: شش، ۱۴۵ ص.: مصور (رنگی).
فروست: «سمت»؛ ۱۵۰۲. هنر: ۶۸.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۰-۶۴۹-۴ ۳۵۰۰۰ ریال.
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mehran Houshyar. The Forgotten Language (The Introduction to Origins of Visual and Traditional Arts of Iran).
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۴۵-۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: مقدمه‌ای بر مبانی هنرهای سنتی و تجسمی ایران
موضوع: هنر — راهنمای آموزشی (عالی)
شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
رده‌بندی کنگره: NX ۲۸۰ / ۵۹۴ ر ۲ ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی: ۷۰۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۶۶۴۶۹

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



زبان فراموش شده (مقدمه‌ای بر مبانی هنرهای سنتی و تجسمی ایران)

دکتر مهران هوشیار (عضو هیئت علمی دانشکده هنر دانشگاه سوره)

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۰

تعداد: ۱۰۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، روبه‌روی بمب‌گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۰۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر یا مؤلف، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است.

سازمان انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان معاهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید به تدریج و پس از انتقادهای یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته صنایع دستی، هنر اسلامی و کتابت و نگارگری در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس «مبانی هنرهای تجسمی ۱ و ۲» به ارزش ۳ واحد تدوین شده است. امید است که علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	رخصت
۳	دبیاچه
۷	فصل اول: مبادی حضور در فضای نقوش
۷	زبان تصویر، کلام جاود
۱۵	هنر مادی یا هنر معنوی
۱۹	سه کلید برای یک دروازه
۲۲	سادگی همیشه زیباست
۳۰	راز جاودانگی
۳۳	اثر هنری مدرن
۳۶	ارزش سنتها به پشتوانه دیروز است
۴۳	فصل دوم: دستورات زبان نقش
۴۳	الفبای زبان تصویر
۴۳	نقطه
۵۲	خط
۶۵	سطح یا شکل
۷۱	حجم
۷۲	ریتم
۷۶	یافت
۷۷	مقیاس

۸۴	رنگ سایه (رنگ مایه، سایه روشن)
۸۷	رنگ
۹۶	چهار چوب
۹۸	ترکیب بندی
۱۰۱	۱. ترکیب بندی متعادل
۱۰۳	۲. ترکیب بندی نامتعادل
۱۱۰	تباين
۱۱۵	شیوه های بیانی
۱۱۹	تکنیک و فن
۱۲۱	فصل سوم: روایت یک مفهوم و چند نقش
۱۲۱	هنر سستی یا هنر اسلامی
۱۲۲	مفهوم طبیعت در دیدگاه های هنر سستی
۱۲۹	زبان هنر اسلامی؛ رمز، اشاره، تشبیه
۱۳۶	کلام آخر
۱۴۴	منابع

رخصت

در ابتدای سخن باید اذعان کنم که بسیار می‌هراسم از آنکه آموخته‌های من از اقیانوس فضل و دانایی استادان و گلستان علم و دانش مریبان پیشکسوت خود به دلیل محدودیت ظرف وجودی و کمبود گنجایش درک و توانم، در حد بایسته نباشد و اینکه که با تجربیات شخصی‌ام در امر آموزش همراه گردیده، به اندازه شایسته نتوانسته باشد اوج قدرت، شکوه و توان هنرمندان فرهیخته‌ای که رخصت و افتخار شاگردی را بر من ارزانی داشته‌اند، ادا کنم.

بیم آن دارم که این چند برگ تألیف شده، اضافه‌ای باشد بر آنچه بزرگان پیش از من با زبانی بسیار شیوا و در مفاهیمی هوشیارانه‌تر گفته، نگاشته و به امثال من آموخته‌اند و این چند خط که هر یک خاطره‌ای است به جای مانده در ذهن از کلاس درس معلمان عشق و دوستی، همچون شمع باشد اهدا شده به بارگاه خورشید.

اینک تمام توان خود را در نگارش این جملات جمع نموده و در کمال خضوع و خشوع، خود را تربیت یافته راه و رسم مردانگی، صفا، محبت و انسانیت هنرمندان سستی، اجداد و پدران خود از ابتدای تاریخ پرفراز و نشیب و افتخار آفرین ایران تا کنون دانسته، در نهایت تواضع بر دستان تک‌تک آنان بوسه می‌زنم. هنرمندانی آزاده و بی‌توقع که در عین گمنامی هرچه آفریده‌اند، نقش عشق بود و هرچه نگاشته‌اند به یاد او. هنرمندانی که الفبای عشق و انسانیت را بر صفحه دل نشانده و زنجیر محبت مراد را بر دست و پای عقل مرید بستند و او را به ناکجا آبادی رویایی بردند. ناکجا آبادی که اگرچه عالمی است خیالی و مثالی، اما تنها ساحتی است که انسان را به یاد لحظه رجعت و حضور در پیشگاه ذات مطلق

الهی و بارگاه کمال خداوندی می‌اندازد و آنگاه این عبارت از کتاب آسمانیمان، قرآن را در ذهن بازمی‌آورد که: «انا لله و انا الیه راجعون» (بقره، ۱۵۶).

حال وظیفه خود می‌دانم تا با کسب «رخصت» از تمامی استادان، هنرمندان، معلمان و فرهیختگان عالم علم و دانش و معرفت این کتاب را به روح والای تمامی آزادمردان تاریخ تقدیم کنم. آنانی که غم عشق را به آنچه در این جهان مادی نیافتند با غربت عشق به آنچه در نظام هستی هست اما در این جهان از آن دور مانده‌اند همراه ساخته و قداست و عرفان را در ساحت «هنر دینی» چراغ راه آیندگانی چون ما ساختند تا دریابیم که:

زندگی مادی یعنی آنچه هست و نباید باشد.

هنر یعنی آنچه باید باشد، اما نیست.

و دین یعنی آنچه هست، بوده و می‌باید باشد.

www.keladob.com

دیباچه

این کتاب جهت تدوین دستورها و اصول بنیادین زبان تصویر و با توجه به آموخته‌ها و تجربیات چندین ساله مؤلف در زمینه «آموزش مبانی هنرهای تجسمی» تألیف شده است. مؤلف با اذعان به مبادی ارزشی و مفاهیم معنوی و عرفانی مستتر در هنرهای بومی، قومی و ملی ایران تأکید دارد که مبانی و اصولی که به عنوان مفاهیم و مبانی هنرهای تجسمی در غرب مدون گردیده و سالهاست به عنوان منابع اولیه و اصلی هنر در اختیار دانشجویان و هنرمندان ما قرار می‌گیرد، بی‌تردید از فرهنگ غنی هنرهای سنتی و تعالیم ارزشمند هنرهای ایرانی - اسلامی برگرفته شده است. با این وجود سالهاست که از بی‌مهری به هنرهای سنتی رنج می‌برم و نیک می‌دانم آنچه در فرهنگ بیگانه مدون گشته و با ظاهری متفاوت اما محتوایی آشنا به نام «مبانی هنرهای تجسمی» پیش روی جامعه فرهنگی و مورد استفاده و تأیید استادان و گاه دل‌سوختگان هنرهای سنتی قرار گرفته است، ریشه در فرهنگ و هنر بومی ایران دارد. سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد آنچه خود داشت زیگانه تمنا می‌کرد البته، باید اذعان کرد که مبادی ارزشی در هنرهای قومی، بومی و سنتی بسیار عمیق‌تر و معنوی‌تر از مفاهیم مدون شده در فرهنگ غرب است و شاید علت نپرداختن به تدوین و تألیف کتاب یا حتی جزوهای جامع با عنوان «مبانی هنرهای سنتی»، گستره فراخ، عمق معانی و پیچیدگی زایدالوصفی باشد که در جوهره این هنرها نهفته است.

متأسفانه تواضع بیش از حد نیاکان فرهیخته و هنرمندان سنتی و پیشکسوت، مایه سوءاستفاده و سرقت فرهنگی و هنری مستشرقین و پژوهشگران بیگانه به خصوص غربی شده است.

امروزه دیگر کمتر کسی به دنبال دستیابی به مبادی و ارزشهای موجود در هنرهای سنتی و اسلامی است و اگر هم زمانی یاد و نامی از آن به میان می‌آید، در حد خاطره‌ای عزیز و از دست رفته است. درحالی که اولین ویژگی و شرط حضور هنرهای سنتی که در متن مدون مبانی هنرهای تجسمی به فراموشی سپرده شده، ارتباط تنگاتنگ و صمیمی با مخاطب و بهره‌گیری از فرهنگ غنی و بی‌غش مردم کوچه و بازار است؛ زیربنا و پایه فرهنگ و هنر سنتی اصولی چون مردم‌داری، دین‌داری، کمال‌جویی و تعادل‌طلبی و در نهایت هدفمندی است؛ ارزشی که آموزش هنرهای سنتی در عصر حاضر را توجیه می‌کند و البته در اهداف آموزش هنرهای مدرن یادی از آن نمی‌شود. ارزشی که سرچشمه آن اخلاق و فضیلت است و فضیلت به اعتقاد اهل معنا، مفهومی است که در آن روح انسان به تعادل می‌رسد. تعادل، توازن و تناسب که هریک ستون و قاعده‌ای برای تعالی حیات و نقطه عطف کمال انسانی است و هنگامی در یک معنا به نام هنرهای سنتی جمع می‌گردد که تهذیب نفس، خودشناسی و در نهایت خداشناسی، ساختار و جهت اصلی هدف را مشخص کند. شاید بتوان تفاوت میان هنرهای سنتی با هنرهای جدید غربی را در عبارات زیر بیان کرد:

«هنرمند [سنتی] در این ساحت بیش از آنکه اهل تدبیر، اندیشه و مهارت باشد، اهل تذکر، خاطره و تشبیه (خیال) است و طبق نظریه معرفتی عرفا (تذکار) مقدمه فکر، ذکر است و هنرمند اهل تذکر است، تذکر در دل صاف و پاک اثر می‌گذارد و هنرمند کسی است که دل صاف و پاک داشته باشد و این یعنی اهلیت داشتن. هنرمند آن نیست که نبوغ و ذوق هنری داشته باشد، که در حکمت هنر اسلامی نبوغ، مانع است، او برای ارضای نبوغ، سلیقه و خشنودی حس زیبایی‌شناسی خود کار نمی‌کند، هنرمند اهل دل، صورت خیالی را که حاکی از حقیقت عالم است کشف می‌کند نه خلق».^۱

هدف اصلی و غایی هنرمند اهل دل و معتقد به مبانی دینی و عرفانی،

باز کردن چشم دل و یافتن مدخلی برای درک عالم غیب و نیل به بهشت رضوان است. بدین ترتیب تمامی مظاهر هنر در این وادی، روحانی و الهی است و بهانه‌ای برای صفای دل، صیقل روح، بیداری و آگاهی قلب، خشوع باطن و در نهایت وصال خانه دوست است.

این طی طریق توشه‌ای می‌خواهد به بزرگی روح انسان، به صافی دل پاک و به اطمینان و ایمان قلبی روحانی. در آن صورت است که هنرمند عاشق هرچه می‌نگارد، نگار اوست و هرچه می‌نشانند، نشان او و به قول شاعر:

هر نقش و نگاری که مرا در نظر آید لطفی و جمالی و جلالی بنماید
از دیگر تفاوت‌های بارز و عمده مهم میان مبانی هنرهای تجسمی و مبادی ارزشی هنرهای سنتی که به دلیل معنویت و قرار گرفتن در لایه‌های زیرین هنرهای بومی ما از دید بازنویسان غربی و مبانی‌نویسان فرهنگ بیگانه مخفی مانده و متأسفانه در میان جوامع دانشگاهی و محیط‌های آموزشی ما نیز مورد غفلت واقع شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مفهوم استاد شاگردی و آداب مربوط به آن؛

- عرفان، قداست و جایگاه معنویت؛

- جوانمردی و فتوت؛

- حرمت‌داری و کسب رخصت؛

- شناخت، آگاهی، بیداری و آنگاه خلایق؛

- توکل، ایمان و امید به رضایت.

در هر صورت جان کلام این مقدمه ایات زیر است:

یاران ز چشم دل به رخ یار بنگرید بلبل شوید و رونق گلزار بنگرید

تا کی ز چشم عقل نظر در اثر کنید عاشق شوید و صانع آثار بنگرید

اگر چشم دل باز کنیم و زیباییهای جهان هستی را دریابیم به حسن و جبی می‌رسیم که عشق و عاشقی ارمغان آن است. آنگاه هرچه می‌بینیم آیتی از لطف اوست و دیگر هیچ نیست جز او.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

با چشم دل نقاب از رخ نادیدنیها برکشیده می‌شود و هنر در جایگاه روحانیت و قداست معنوی قرار می‌گیرد و ماندگار می‌گردد و «هنر سنتی» نامیده می‌شود. به عبارت دیگر جوهره سنت و هنرهای سنتی، ثبت شدن ارزشهای جاویدان در تاریخ بشر است و سنت را از این منظر می‌توان با مفاهیمی چون دین، قدسیت، عرفان، و حکمت هم‌سنگ دانست. هنر سنتی را می‌توان زیربنا و شالوده هنر اسلامی و یا هنرهای قدسی نامید و توجهی دانست بر عدم تنوع و پراکندگی شکل و معنا در هنرهای سنتی، زیرا در سنت از آن وجهی که قدسی و الهی است، تشتت، تفاوت، تنوع و تحولی بنیادی جایز نیست که هرچه هست رو سوی یک معبود و قصد بیان یک منظور دارد: «ولا تجد لستنا تحویلا» (اسراء، ۷۷).

هر آن چیزی که ریشه در تعالیم آسمانی، وحی الهی و مفاهیم معنوی دارد و در نهایت از جانب خدا به ودیعه در اختیار انسان قرار می‌گیرد و رنگ و بوی قداست دارد، سنتی است ارزشمند، ماندگار و شایسته پاسداشت، زیرا تمامی آفریده‌های الهی به مثابه بخشی از صفات و زیباییهای حضرت حق است و سراسر آفرینش مظهر تجلی است. «چنانچه در نظر ابن عربی، صور و اشکال و احوالی که در عالم مشاهده می‌کنیم، آیات و اعلام و امثله‌ای است برای حقایق و صور و معانی معقول ازلی و هرچه هست نشانه‌ای از وجود حق متعال است و حقیقت شعر و هنر قدسی طوری فوق‌طور عقل و نحوی القای روح القدس در قلب تلقی می‌شود و اختصاص به انبیا و اولیا پیدا می‌کند به نحوی که پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) شعر و هنر حقیقی را عین حکمت می‌داند. شاعر و هنرمند حقیقی از نظر اسلام، کسی است که تزکیه و تهذیب کند و تقوا الهام اوست و هنر او عین حکمت اوست. حکمتی معنوی و عرفانی تمثیلی»^۱.

نهایت آنکه از نظر عارفان مسلمان و حکمای اسلام، هنر آن است که مولانا می‌فرماید:

ز ذرات جهان آینه‌ها ساخت ز روی خود به هر یک عکس انداخت